ایران زندگی
http://irannewspaper.ir
editorial@irannewspaper.ir

دکتر واعظ مهدوی معاون سابق وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی در گفت‌وگو با «ایران»:

زندگی مردم در سایه روشن واقعیت‌های رفاه اجتماعی

حمیده امینی فرد
خبرنگار

رفاه اجتماعی برای شما چه معنایی دارد؟ شما به‌عنوان یک شهروند ایرانی که شاید بیش از آنکه برایتان مهم باشد در چه سطحی از رفاه اجتماعی زندگی می‌کنید، بیشتر به رفاه اقتصادی‌تان اندیشیده‌اید! درباره رفاه اجتماعی چگونه فکر می‌کنید؟

باید بدانید کشورهای با توسعه بالا، رفاه اجتماعی را مقدمه رسیدن به رفاه اقتصادی می‌دانند. سطح دسترسی به بهداشت، آموزش و حقوق و آزادی‌های مدنی از جمله شاخصه‌هایی هستند که رفاه اجتماعی کشورها را تعیین می‌کنند. بنابراین با نگاه به مؤلفه‌های اقتصادی شاید فکر کنید رتبه ایران در ردیف ابرقدرت‌های اقتصادی دنیا قرار نمی‌گیرد، اما در گفت‌وگوی ما با محمد رضا واعظ مهدوی، کارشناس رفاه اجتماعی متوجه می‌شوید اتفاقاً ایران در رده کشورهای با توسعه بالا قرار دارد و البته که شاخص‌های اقتصادی که در این مدت، شرایط ویژه‌ای را برای اغلب رقم زده، سطح رفاه را هم تحت‌الشعاع قرار داده است. اگر می‌خواهید بدانید که ما از نظر این شاخص در چه جایگاهی قرار داریم و چه عواملی باعث شده تا سطح رفاه اجتماعی‌مان با استانداردهای جهانی فاصله پیدا کند، مصاحبه زیر را از دست ندهید.

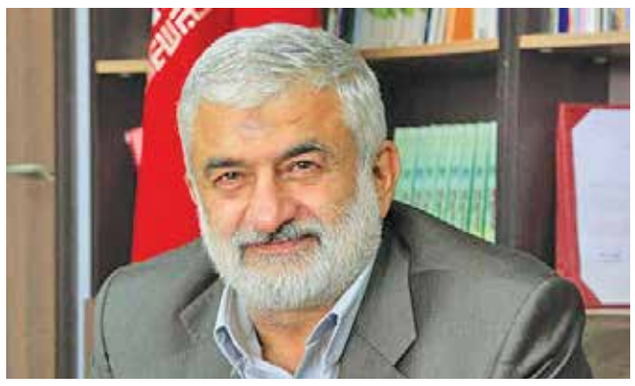

■ **فکر می‌کنم بهترین شروع برای این مصاحبه این باشد که بدانیم اصلاً چرا بحث رفاه اجتماعی مطرح شده است، وقتی در جامعه‌ای همه کلیشه‌ها حول محور رفاه اقتصادی تعریف می‌شود، اصلاً می‌توان برای رفاه اجتماعی سهمی قائل شد؟ به نظر می‌رسد رفاه درهمه زوایا حول محور وضعیت معیشتی مردم اصالت پیدا می‌کند....**

برای رسیدن به این جواب باید کمی به عقب برگردیم. ببینید دسترسی به رفاه اجتماعی یکی از اهداف مهم دولت‌هاست که برای رسیدن به آن برنامه‌ریزی می‌کنند، درواقع پیدایش دغدغه رفاه اجتماعی یک علامت و یک نشانه از رشد فکری و رسیدن به سطحی از توسعه است. اگر ما یک نگاه تاریخی به موضوع داشته باشیم می‌بینیم که اگرچه در گذشته، دولت‌ها با هدف کسب قدرت، کشورگشایی و برپایه غارت و غارتگری شکل می‌گرفتند، اما بعدها در دنیای مدرن اهدافی را برای بهبود زیرساخت‌ها دنبال کردند که برمبنای آن زیرساخت‌های اقتصادی و نظام‌های مالیاتی شکل گرفت، اما همان هم نتوانست حس خوشبختی در مردم ایجاد کند و در نهایت بحث رفاه اجتماعی مطرح شد و دولت‌های رفاه تشکیل شدند. نظام‌های بیمه‌ای و نظام‌های رفاه اجتماعی هم از دل این دولت‌ها بیرون آمد. اهداف اجتماعی به‌نوعی در انقلاب اسلامی هم مورد توجه قرارگرفت، به‌طوری‌که برمبنای قانون اساسی کشور، دستیابی به رفاه اجتماعی مقدمه‌ای شد تا انسان‌ها بتوانند در مسیر تعالی و کمال حرکت کنند. البته برای قرار گرفتن در این مسیر به حداقل‌هایی نیاز است، اما یکی از مهم‌ترین شاخصه‌هایی که درحوزه رفاه اجتماعی مطرح است، شاخصی است که آمارتیاسن، اقتصاددان بزرگ و برنده جایزه نوبل مطرح کرده است که برمبنای ضریب جینی سنجیده می‌شود. جالب اینکه این شاخص در اسناد برنامه‌ریزی توسعه ما هم به‌نوعی به‌رسمیت شناخته شده و در برنامه چهارم و پنجم توسعه برای دستیابی به آن هدف‌گذاری شده است. گزارش‌های رسمی سازمان برنامه و بودجه و سازمان برنامه‌ریزی و مدیریت کشور هم نشان می‌دهد که ما در شاخص رفاه اجتماعی آمارتیاسن حرکات روبه‌رشدی را تجربه کرده‌ایم.

■ **این ارتقای شاخص مربوط به چه سال‌هایی است؟**

در مجموع در دوران پس از انقلاب ما شاهد رشد این شاخص بوده‌ایم.

■ **از شاخص جهانی بگذریم، رفاه اجتماعی در کشور ما بر مبنای چه شاخصه‌هایی تعریف می‌شود؟**

قانون اساسی ما اصولاً بر پایه اهداف اجتماعی تنظیم شده است، یعنی در آن طیف وسیعی از حقوق ملت به‌رسمیت شناخته شده و تحقق آن برای دولت تکلیف است. این حقوق عبارتند از: حق آموزش، حق برخورداری از خدمات بهداشتی و درمانی و بیمه‌های همگانی و همچنین سایر حقوق اجتماعی مثل حق ازدواج، حق انتخاب شغل و حق برخورداری از سطوح قابل قبول رفاه اجتماعی که به‌صورت کامل در اصول مختلف تسریع شده و از این نظر قانون اساسی سند بسیار توسعه یافته و پیشرفته‌ای محسوب می‌شود. در اینجا لازم است به‌حقوق انسانی که در سه سطح سلبی، ایجابی و کیفی از سوی حقوقدانان تقسیم می‌شود، هم اشاره کنم. حقوق سلبی مثل آزادی، حق حیات و حقوق قضایی را هیچ‌کس نمی‌تواند از انسان‌ها سلب کند. سطح بالاتر حقوق انسانی حقوق ایجابی است که تحقق آنها به‌نوعی از سوی دولت‌ها یا ساختارهای اجتماعی تضمین می‌شود. حقوق اول و دوم در قانون اساسی قید شده است و بنابراین لازم الاجراست. براین مبنا حق برخورداری از آموزش، تشکیل خانواده، مسکن مناسب و تأمین شغلی برای همه شهروندان ایرانی چه در روستاهای دورافتاده و چه در کلانشهرها باید فراهم شود. اینها جزو تعهدات دولت‌هاست. متأسفانه گاهی شاهد آن هستیم که برخی از افراد از تعابیر نامناسب و منتقدانه‌ای استفاده می‌کنند، مثلاً می‌گویند که قانون اساسی در دوره‌ای نوشته شده که احساسات حاکم بوده است. یا قانون اساسی تندروانه است و امکان‌پذیر نیست. خب نظر شما عزیزانی که این حرف را می‌زنید محترم است، اما حق ندارید با این نگاه در دولت به‌معنای حاکمیت، حضور پیدا کنید چراکه شرط حضور شما اعتقاد به اصول قانون اساسی و تلاش برای تحقق آن است، چراکه تحقق رفاه اجتماعی جزو تعهداتی محسوب می‌شود که برعهده ساختارهای حاکمیتی گذاشته شده و آنها باید دائماً شاخص‌های رفاه اجتماعی و راهکارهای اجرایی آن را مورد ارزیابی قرار دهند.

■ **مردم ما از نظر رفاه اجتماعی در مقایسه با سایر کشورها اگر نخواهیم کشورهای توسعه یافته را در نظر بگیریم، در چه سطحی از رفاه قرار دارند؟**

من معتقدم عیبی ندارد که کشورهای پیشرفته را هم ملاک مقایسه قرار دهیم. اتفاقاً شاخص‌های رفاه اجتماعی ما در دراز مدت روبه‌رشد بوده است. در اینجا به شاخص «توسعه انسانی» اشاره می‌کنم که به‌دنبال ناکارآیی شاخص‌های رشد برای نشان دادن سطوح پیشرفت اجتماعی از سوی سازمان ملل تدوین شده است، این شاخص سه جزء دارد. آموزش، بهداشت و درمان که عمدتاً در امید به زندگی خلاصه می‌شود و در نهایت هم درآمد سرانه!

■ **شما به قانون اساسی اشاره کردید، در طول این سال‌ها، چقدر توانسته‌ایم به این اهداف دست پیدا کنیم؟ مثلاً در برخورداری از آموزش که اشاره کرده‌اید، سرانه مطلوب فضاهای آموزشی حدود ۸.۴ است اما ما در شرایط فعلی به عدد ۵.۲ رسیده‌ایم و در عین حال ۱۱ استان هم زیر خط میانگین قرار دارند، البته کسی منکر تلاش‌ها نیست، مثلاً در حوزه بهداشت بعد از گسترش شبکه بهداشت، مرگ و میر مادران بشدت کاهش یافت یا طرح واکسیناسیون کودکان به طور کامل اجرا شد، اما آنچه نوشته شده در مرحله اجرا، با کاستی‌هایی روبه‌رو است.**

در مجموع باید بگویم که این شاخص در کشور ما تقریباً روبه ارتقاست و دستاوردهایی هم داشته است. درحالی که قبل از انقلاب، ما از نظر این شاخص در گروه کشورهای دارای توسعه انسانی کم بودیم، الان به رده کشورهای دارای توسعه بالا رسیده‌ایم. برمبنای این شاخص، کشورها به ۴ گروه دارای توسعه بسیار بالا، بالا، پایین و بسیار پایین تقسیم می‌شوند که ما اکنون در رده دوم (بالا) قرار گرفته‌ایم. کشورهای اسکاندیناوی مثل نروژ، سوئد، بلژیک و فرانسه در رده اول هستند.

■ **وضعیت ما مشابه کدام کشورهاست؟**

رده ما تقریباً کمی بالاتر از کشورهای منطقه مثل ترکیه است.

■ **پایین آمدن ارزش پول ملی و گران شدن نرخ دلار در تغییر این شاخص تأثیر نگذاشته است؟ به هرحال درآمد سرانه ایرانیان که یک جزء اصلی این شاخص است، با تغییرات زیادی مواجه شده و حتی گفته می‌شود که درآمد مثلاً یک کارگر ایرانی در مقایسه با یک کارگر در عراق و افغانستان بسیار پایین‌تر است.**

خیر ما از نظر سطح درآمدی از کشور دوست و برادر مان افغانستان پایین‌تر نیستیم. در گزارش شاخص توسعه انسانی سازمان ملل، رتبه ایران در این جدول در سال ۲۰۱۵، شصت‌ونهم بوده است. این شاخص بین عدد یک و صفر محاسبه می‌شود. شما ببینید در سال ۲۰۱۱، این عدد ۷۵۱ هزارم بود که در سال ۲۰۱۴ به عدد ۷۶۶ هزارم رسیده و تقریباً روبه‌رشد بوده است. میزان رشد ما هم نسبت به سایر کشورها بد نبود.

■ **چه چیزی باعث شد که ما طی این سال‌ها با رشد این شاخص مواجه شویم؟**

مجموع سرمایه‌گذاری‌هایی که درحوزه بهداشت و درمان، آموزش (توسعه مدارس بویژه در مناطق روستایی) و همین‌طور رشد درآمد سرانه در کشور صورت گرفت باعث ارتقای این شاخص در مقایسه با برخی کشورهای همسایه شد. البته سطح برخورداری از رفاه اجتماعی هم در طول این سال‌ها کما بیش رو به رشد بوده است.

■ **شاید از روی جداول و آمارها بتوانیم ادعای رشد شاخص توسعه انسانی را داشته باشیم، اما آیا مردم هم در زندگی روزمره خود این رشد را احساس می‌کنند؟ و آیا از این سطح رفاهی که بر مبنای همین شاخص تعریف می‌شود، برخوردارند؟**

مباحثی که شما مطرح می‌کنید، در این دو سه سال اخیر اتفاق افتاده است. بله، وقایعی که منجر به شرایط موجود و افزایش نرخ ارز شده، اثر مستقیم خود را بر کیفیت زندگی مردم گذاشته است و کسی نمی‌تواند منکر شود و این خطر وجود دارد که این شاخص‌های در حال رشد که تا سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۸ به‌سمت مثبت گرایش داشته، با تهدید مواجه شود.

■ **در طول سال‌های اخیر این شاخص‌ها مورد ارزیابی قرار نگرفته تا متوجه شویم سطح رفاه اجتماعی مردم ایران تا چه اندازه کاهش داشته است؟**

نه در سال‌های اخیر ما آمار و ارزیابی از وضعیت این شاخص نداشته‌ایم و براین اساس نمی‌توانیم با اعداد و ارقام ،کاهش شاخص توسعه انسانی را اعلام کنیم.

■ **چه مسأله‌ای در کاهش این شاخص نقش جدی بازی کرده است؟**

تورم مهم‌ترین عامل تهدیدکننده سطح رفاه اجتماعی است. اقتصاددانان تورم را مالیات فقرا تعریف می‌کنند. پولی که از جیب فقرا و بدون رضایت آنها به کیسه ثروتمندان ریخته می‌شود، درحالی که باید برعکس این اتفاق بیفتد. مالیات درواقع سهمی است که ثروتمندان از درآمد خودشان برای بهبود شرایط جامعه می‌پردازند. مالیات فقرا یک مالیات ظالمانه است، از طرفی در شرایط تورمی قدرت خرید اقشار با درآمد کم و حقوق بگیر کاهش پیدا می کند در مقابل افرادی که دارای ثروت و سرمایه مادی مثل ملک و زمین هستند، در این شرایط سود می‌کنند، چراکه این قدرت خرید کاهش یافته حقوق بگیران است که در ارزش املاک و دارایی‌های آنها تأثیر می‌گذارد. متأسفانه اعمال مجموعه سیاست‌هایی که منجر به افزایش نرخ ارز و گرانی‌های اخیر شده، فشارهای بی‌حدی را بردهک‌های پایین و طبقه حقوق بگیر وارد کرده است.

■ **تورم تنها مربوط به سال‌های اخیر نیست و ما همیشه یک اقتصاد تورم‌زا داشته‌ایم.**

اتفاقاً ما در دولت اول آقای روحانی، شاهد کاهش تورم بودیم. ایشان در سال ۹۲، در شرایطی دولت را تحویل گرفت که نرخ تورم حدود ۳۹ درصد بود، اما در سال‌های ۹۵-۹۴ این نرخ به حدود ۱۱ تا ۱۲ درصد کاهش یافت، درحالی‌که همان زمان هم عده‌ای تلاش می‌کردند تا فشارهایی را به دولت وارد کنند، چراکه از موفقیت دولت در کاهش تورم و بهبود ساختارهای رفاه اجتماعی، ناراضی بودند. گزارش‌های ما نشان می‌دهد که در طول این سال‌ها اتفاقاً سطح رفاه اجتماعی آرام آرام افزایش یافته بود و بخشی از کاهشی که در دولت دهم اتفاق افتاده بود هم در دولت یازدهم جبران شد.

■ **چرا این روند مثبت ادامه نیافت و تحت تأثیر چه فشارهایی قرار گرفت؟**

یکی از این فشارها افزایش نرخ حامل‌های انرژی بود. همان زمان خیلی از کارشناسان و دلسوزان تأکید داشتند که این اقدام اثرات تورمی زیادی برجا خواهد گذاشت، اما برخی‌ها که از این طرح، طرفداری می‌کردند، معتقد بودند که افزایش نرخ حامل‌های انرژی نهایتاً نیم تا یک درصد بر نرخ کالاها تأثیر خواهد گذاشت، بنابراین بسیار مهم است که گزارش‌ها و تعهدات طرفداران افزایش نرخ حامل‌های انرژی اکنون بازخوانی شده تا مشخص شود که این افراد چگونه با ارائه این گزارش‌های نادرست، ذهن تصمیم گیرندگان را به این سمت سوق دادند. در مرحله بعد، تقریباً از اواخر سال ۹۷، در روزنامه و تریبون‌های حزبی، سرمقاله‌ها و مطالبی را منتشر کردند که کنترل دستوری نرخ ارز باید متوقف شود و با تعابیری مثل نرخ ارز مانند یک فنر است و دولت باید دستش را از روی نرخ ارز بردارد، شرایطی را ایجاد کردند که ما ناگهان دیدیم در این زمان نرخ ارز افزایش یافت، به‌طوری‌که در سال ۹۸، دولت تلاش‌هایی را تحت عنوان اختصاص ارز ۴ هزار و ۲۰۰ تومانی برای کنترل بازار کالاهای اساسی انجام داد، اما اختصاص بی‌حساب و کتاب آن باعث شد تا ذخیره ارزی دولت هم نابود شود و در نتیجه موج فزاینده افزایش نرخ ارز در بازار ایجاد شد و بسیاری از کالاهایی که ارتباطی با نرخ ارز هم نداشت، تحت تأثیر این افزایش قیمت قرار گرفت و اثرات آن در شاخص تورم عمومی دیده شد. امروز ما شاهد آن هستیم که فشارهای اقتصادی شدیدی بر حقوق بگیران و دستمزد بگیران وارد می‌شود که عمدتاً ناشی از دستکاری‌های قیمتی و آزادسازی نرخ هاست که به توصیه همین افراد ایجاد شده است.

■ **با این اوصاف رفاه اقتصادی به طور کامل رفاه اجتماعی مردم را تحت‌الشعاع قرار داده، سؤال این است که اگر سطح رفاه اجتماعی در جامعه‌ای کاهش پیدا کند، چه تبعات و عوارضی برجای خواهد گذاشت؟**

بسیار مهم است که ما توجه کنیم که دولت‌ها اصولاً چه وظایفی برعهده دارند. آیا دولت‌ها وظیفه افزایش قیمت را دارند یا کنترل نرخ؟ گاهی طوری رفتار می‌شود که افراد تصور می‌کنند بالا بردن نرخ، یک موفقیت برای دولت محسوب می‌شود و تلاش می‌کنند برای اینکه دولت، نرخ‌ها را افزایش دهد، درحالی که افزایش قیمت ممکن است برای صنف یا اقشاری مؤثر باشد، اما برای عموم مردم، زیان دارد و صدمه می‌زند و دولت و ساختارهای حکومتی و قوای سه گانه باید تلاش کنند تا نرخ‌ها را ثابت نگه دارند و نهاده‌ها با نرخ ارزان در اختیار تولیدکننده قرار بگیرد. از تولید حمایت شود و سعی کنند به وسیله رشد تولید اشتغال ایجاد شده و بواسطه شغل، دستمزد و ثروت بین اقشار مختلف توزیع شود تا به این ترتیب سطح رفاه عمومی ارتقا یابد. بنابراین سیاست‌هایی که منجر به افزایش قیمت می‌شود، قطعاً سیاست‌های ضد رفاهی است. دولت‌ها حق ندارند سیاست‌هایی را به نفع گروه‌های خاصی اجرا کنند، سیاست‌ها باید به‌نفع عموم مردم باشد.

وقتی فضای مجازی شاقول خوشبختی می‌شود

رضا فرخی
روزنامه‌نگار

خوش به حالش! زندگی یعنی همین ... اونها زندگی می‌کنن ... ما هم زندگی می‌کنیم ... این زندگی ما به هیچ دردی نمی‌خورد بمیریم بهتر است.

اینها جملاتی است که هر روز از زبان خیلی از شهروندان ایرانی در جامعه می‌شنویم، شهروندانی که این روزها بیش از هر زمان دیگر وقت خود را در فضای مجازی می‌گذرانند. آنچنان که معاون وزیر ارتباطات به تازگی از این گفته که ایرانی‌ها هر روز به طور میانگین نزدیک به یک ساعت از وقت خود را در فضای مجازی می‌گذرانند؛ مسأله‌ای که نشان می‌هد فضای مجازی در زندگی ایرانی بشدت تأثیرگذار بوده است؛ از یک کودک چند ساله گرفته که این روزها به دلیل کرونا و آموزش آنلاین همه ابزارها در اختیارش است، تا فردی بزرگسال که ساعت‌های زیادی را هر روز مشغول تماشای فیلم و پست‌های اینستاگرامی است.

■ **فضای مجازی، معیار خوشبختی در واقعیت**

درهمین باره بسیاری براین باورند که فضای مجازی این روزها خود به یک معیار تبدیل شده. یعنی بسیاری از شهروندان را به این باور می‌رساند که زندگی او زندگی فقیرانه و بدی است و معنای زندگی واقعی را همین افراد دارای چنین مال و ثروتی در فضای مجازی می‌فهمند؛ درواقع افرادی که در فضای مجازی زندگی تجملی را به نمایش می‌گذارند هم خود و هم این سبک زندگی را در ذهن کاربر فضای مجازی به اسطوره مبدل کرده‌اند. آنچنان که مخاطب در ذهنش این دوگانگی شکل گرفته که زندگی یا همین چیزی است که این افراد دارند و یا در غیر این صورت اسمش زندگی نیست، زنده ماندن است و به درد نمی‌خورد و ارزشی هم ندارد.

■ **هجوم لاکچری مجازی پیروجوان نمی‌شنلسد**

در این بین نکته جالب اینجاست که افراد در هر سن از این وضعیت فضای مجازی و خط کش شدن آن برای اندازه‌گیری رفاه، تأثیر می‌گیرند، به عنوان نمونه یک کودک تولدی که والدینش برای او جشن گرفته‌اند را با جشن تولد فلان شخص و یا دوستش در فضای مجازی مقایسه می‌کند. یا نوجوانی که به لباس و پوشاک علاقه دارد نوع پوشش خود را با کسانی مقایسه می‌کند که برندهای خاص و گران قیمت می‌پوشند. جوانی هم که قصد ازدواج دارد، مراسمی که باید برگزار کند و مقدمات شروع یک زندگی مشترک را با توجه به همان چیزی که در فضای مجازی در این باره می‌بیند، تصور می‌کند. و حتی در ادامه زنانی که ازدواج کرده‌اند هم سطح زندگی و امکانات خود را با آن چیزی که برخی زنان دیگر در فضای مجازی به اشتراک می‌گذارند مقایسه می‌کنند.

■ **پورشه‌سوار مهم‌تر از کتابخوان است**

در کنار این مسأله با بررسی محتوای فضای مجازی متوجه یک موضوع جالب می‌شوید. آن هم اینکه فضای مجازی تنها شاخص مسائل مادی و رفاهی در جامعه ماست و اثری از اینکه افراد از دیگر حوزه‌های مجازی تا این اندازه اثر بپذیرند دیده نمی شود، به عنوان نمونه بسیاری از شهروندان در جامعه ایرانی اگر صفحات مجازی پر از کتاب را ببینند و یا با افرادی در فضای مجازی برخورد کنند که کتاب زیاد می‌خوانند به مانند مسائل رفاهی آن را شاخص زندگی و سرانه مطالعه خود نمی‌کنند، به شکلی که فرد با دیدن این گونه مسائل غیرمادی هیچ وقت این سؤال برایش پیش نمی آید چرا فلان شخص این همه کتاب می‌خواند و من خیر؟ و یا مثلاً خیلی هم پیش نمی‌آید که افراد با دیدن نوشته‌ای که حاصل یک تفکر عمیق باشد به فکر فرو بروند، بلکه همه چیزی که از فضای مجازی برداشت می‌کنند همین مسائل مادی و رفاهی است.

■ **وقتی معیارهای رفاه مجازی یک قشر مجازی را متولد کرد**

اما این وضعیت یعنی شاخص رفاه شدن نمایش دارایی‌ها در فضای مجازی خود به خود سبب تولد قشری شده که سبک زندگی خود را به جامعه تحمیل می‌کنند. به این شکل بخشی از افراد در فضای مجازی که از هزاران راه نادرست ثروت کسب کرده‌اند حالا برای آنکه خود را مطابق با همان شاخص نشان دهند به صورت شبانه روزی در حال نشان دادن سبک زندگی سوپرلوکس هستند. ماجرا آنقدر حاد شده که بسیاری از این افراد که بعضی از آنها در دسته شاخ‌های مجازی هم قابل دسته‌بندی هستند، ماشین‌های آنچنانی یا خانه‌های بسیار تجملی اجاره می‌کنند تا در مقابل دوربین‌ها آن را به نمایش بگذارند؛ حتی در بسیاری از این موارد فرد آن چیزی که واقعاً نشان می‌دهد نیست ولی به هر صورت توانسته خودش را در ذهن کاربر ایرانی به عنوان نماد ثروت و رفاه جا بیندازد. درواقع باچنین وضعیتی ما شاهد این هستیم که این شاخص سازی از طریق فضای مجازی خودش خود به خود یک قشر و سبک زندگی متولد ساخته که هر روز دامنه آنها در حال گسترش است و حتی شهروندانی که در جامعه ایرانی یک زندگی معمولی راضی کننده دارند به این مسأله علاقه پیدا کرده‌اند که به این قشر بپیوندند. اتفاقاً همین مسأله بنیان زندگی مشترک را هم بشدت تحت تأثیر قرار داده!

■ **زوجین بلاگر و زندگی بر باد ایرانی**

در این بین باید اشاره داشت که ماحصل تغییر ملاک‌های رفاه و زندگی خوب از طریق فضای مجازی سبب اتفاقاتی در زندگی روزمره جامعه ایرانی شده! یکی از پدیده‌هایی که از این ماجرا متولد شده زوجینی هستند که در اصطلاح به آنها زوج بلاگر می‌گویند. یعنی با نمایش زندگی روزمره خود و روابطشان که اتفاقاً بیشتر با همان مترهای رفاه و ثروت است، به دنبال جلب نظر دیگران و حتی درآمد هستند؛ اتفاقی که سبب شده تا زندگی خانواده ایرانی که تا همین چند سال پیش مسأله‌ای پنهان و مخفی در میان اذهان عمومی محسوب می‌شد و به نوعی حرمت داشت به موضوعی در حال نمایش برای همه تبدیل شود، اتفاقی که تبعات تلخی دارد. اما همین زوجین توجه چندانی به آن ندارند و حتی با شنیدن هشدارها افراد هشدار دهنده را به عقب ماندگی متهم می‌کنند. این درحالی است که به تجربه دریافت شده آنهایی که زندگی مشترک خود را این چنین برای نشان دادن رفاه به نمایش می‌گذارند خیلی زود با بحران در رابطه‌های خود روبه‌رو می‌شوند. از جمله اینکه زندگی مشترک به سمت اضمحلال و جدایی می‌رود. همچنین نمی‌توان از این مسأله چشم پوشی کرد که این نمایش عریان زندگی مشترک در فضای مجازی برای نشان دادن رفاه خود حتی می‌تواند منجر به ورود افراد تازه به زندگی و حریم خصوصی زوجین شود،اتفاقاتی که

> کارشناسان براین باورند که وقتی در یک جامعه تا به این اندازه شکاف طبقاتی وجود دارد قطعاً نمایش عریان زندگی سوپرلوکس این شکاف را عمیق‌تر خواهد کرد و افراد را ناراضی‌تر! اغلب این افراد هم که حالا مترشان برای سنجش رفاه خود تغییر کرده توان جابه‌جایی در طبقات اجتماعی خود به صورت یک شبه و رسیدن به ایده‌آل‌های لاکچری مجازی را از طریق درست و سالم ندارند